

آموزه‌های بهائی و مدرنیته ایرانی

کامیار بهرنگ

در دهه‌های گذشته مفهوم مدرنیته ذهن بسیاری از روشنفکران و اهالی فکر در ایران درگیر خود کرده است. نگاه‌های متفاوت به آن نه فقط مختص ایران و ایرانیان بلکه در بعدی جهانی نیز وجود دارد. در واقع سؤال مدرنیته چیست شاید اساس آغاز اختلاف باشد و هرکس بنا به وابستگی فلسفی و فکر خود می‌تواند تعریفی مشخص ارائه دهد. اما من برای آغاز بحث تعریفی که بابک احمدی از مدرنیته خلاصه کرده است را استفاده می‌کنم. او بر این باور است که: «ایدئولوژی مدرنیسم همپای نو شدن مدرنیزاسیون جوامع اروپایی در طول سده‌ها شکل گرفته است یعنی به موازات قدرت‌یابی جامعه مدنی در برابر دولت، قاعده‌بندی زندگی و مناسبات با قانون، اهمیت یافتن فردانیت، پیدایش دولت‌های دموکراتیک و مهم‌تر، این همه را "تحقق پیروزی خرد انسانی" دانستن. خرد آدمی را هم ضابطه‌ای نهائی و هم توجیه پیشرفت انگاشتن و در اثبات جامعه مدرن نسبت به جامعه سنتی و دینی بود. خرد بود که هم علم را موجه جلوه می‌داد، و هم موقعیت‌های زندگی اجتماعی را». (1)

شاید این خلاصه بهترین نگاهی باشد که بسیار از روشنفکران غربی و ایرانی مطرح کرده‌اند. بیشتر آنها مدرنیته را تقابلی میان قدیم و جدید، کهنه و نو، گذشته و حال و همچنین خرد انسانی در برابر خرد سنتی-دینی معرفی می‌کنند. در واقع آنها مدرنیته را در برابر با انسان‌گرایی (یا همان Humanism) قرار می‌دهند. (2)

در دنیای مدرن برخی متفکران همچون کارل مارکس Karl Marks بر این باور بودند که با رشد تفکر مدرن جایگاه دین از جامعه محو خواهد شد. او بر این باور است که: «انسان دینی خود انسانی است که هنوز به خویشتن دست نیافته و یا دوباره خود را گم کرده است» (3). در مقابل چنین تفکری فیلسوفان دیگری همچون امیل دورکیم Emile Durkheim که در ابتداء خود باور داشت: «با پیشرفت علم و توسعه جوامع، دین آرام آرام عقب نشینی می‌کند»، اما بعدها تغییر عقیده داد و گفته است که: «با وجود گسترش فرد گرایی در جوامع مدرن، دین همچنان نقش جمع‌گرایانه خود را خواهد داشت و کارکرد آن در جوامع پیشرفته همانند جوامع سنتی خواهد بود». (4)

بیان این نظریات در واقع تنها برای این بود که نشان دهد یکی از مهم‌ترین مسائل که مدرنیته در آن خود را تعریف می‌کند نه الزاماً جایگاه سنت بلکه دین بود. در واقع بسیار دین و سنت را یکی کرده و این امر را القاء می‌کنند که با جامعه دینی و باور قدسی امکان عبور از سنت و گذشته وجود ندارد. همین نگاه در میان متفکران ایرانی نیز وجود داشته (و البته همچنان هم دارد).

شاید بتوان این موضوع را در ادیان سنتی تأیید کرد. جائیکه دین (به معنی مجموعه فرامین اجتماعی و در معنی دیگر فقهی و نه الزاماً مفاهیم معنوی و اخلاقی) تعقل را از فرد گرفته و آنرا تنها در اختیار تعدادی عالم دینی قرار می‌دهد. بازگشت به دوران نوزائی (یا همان رونسانس) نشان می‌دهد که ظهور مدرنیته در واقع در برابر همین مقابله کلیسا با فرد بودن فرد و در زاویه‌ای دیگر علم در زندگی افراد است. با شروع دوران نوزائی بزرگان این تفکر همچون رنه دکارت به اصالت عقل اشاره کرده و تلاش کردند که عقل باوری را در عین باورهای دینی در مقابل سلطه کلیسا قرار دهند. در یک کلام خلاصه جنبش نوزائی را شاید بتوان "دین کردن دوباره دین برای تنظیم و تعریف رابطه خالق و مخلوق" (5) دانست.

اگر به بحث مدرنیته و آنچه در مقدمه به آن اشاره کردم برگردیم این موضوع را به خوبی می‌توان در آثار به عنوان میراث تعلیمات و اثرها به عنوان میراث رفتاری بهائیان به خوبی پیدا کرد.

یکی از مجموعه‌های آثار و اثرها در کنار هم نگاهی به سفر پربرکت حضرت عبدالیهاء به اروپا و آمریکا است. در یکی از خطابات حضرت عبدالیهاء در پاریس ایشان با اشاره به اینکه در شرق آن زمان چنین باوری وجود داشت که غربی‌ها "احساسات روحانی ندارند" بلافاصله می‌فرماید: «حال ملاحظه می‌کنم که الحمدلله احساسات روحانی دارند بلکه احساسات روحانی‌شان از شرق بیش‌تر است ولی تا به حال، مربی روحانی نداشتند... ملاحظه کنید از قرون وسطی تا به حال چه قدر ترقی کرده چه مقدار صنایع و بدائع به ظهور رسیده اگر جمیع صنایع و علوم و اکتشافات پنجاه قرن را با صنایع و اکتشافات این عصر مقابله کنند معادل یک‌سده این عصر نمی‌شود... پس واضح است که انسان همیشه رو به ترقی بوده و سبب ترقی آن قوه عاقله است و قوه فیوضات الهیه». (6)

اینجا درست همان نکته‌ای است که پیش‌تر به آن اشاره کردم، در واقع آن حضرت تلاش دارند تا امر قدسی و فیوضات الهیه را نه در تقابل با پیشرفت بلکه در امتداد هم قرار دهند. شاید این موضوع در ابتداء بسیار سنگین باشد و دوستان منتقد به آن خرده بگیرند اما بی‌تردید و با اطمینان می‌توان آموزه‌های دیانت بهائی را "نوزائی ایرانی" نامید که پیش از این کمتر و یا به هیچ عنوان نمونه‌ای از آن وجود نداشت. آنچه در ادامه به آن اشاره خواهد شد تأیید همین خواهد بود که آنچه در دیانت بهائی به آن تأکید شده است اصرار بر داشتن دو بال برای پرواز است و نه آنچه دین فروشان مسلمان بر آن تأکید داشت که با فقه تمام زندگی انسان تأمین می‌شود و نه حتی آنچه روشنفکران بر آن تأکید داشتند که با داشتن باور الهی امکان گذار از سنت و رسیدن به پیشرفت ممکن نیست. شاید همین موضوع هم عامل اصلی مقابله هر دو این گروه‌ها با دیانت بهائی در سال‌های گذشته بوده است.

شاید برای درک بهتر اهمیت آموزه‌های دیانت بهائی لازم باشد که ابتداء خود را در آن زمان تصور کنیم؛ همین دوگانه‌ای که اشاره کردم و به نظر امروزی هم می‌رسد در همان زمان هم وجود داشت. یک سو شرق باورانی که هر آنچه از غرب می‌آمد را "بد" می‌دانست و یک سوی دیگر با ظهور کمونیسم آن را بر آمده از "توطئه امپریالیسم" و در کنار آنها روحانیت شیعه که هر آنچه بیرون فقه را "مرتد" عنوان می‌کرد. اقلیت محدودی هم بودند که از "فرنگ" آمده بودند و آنها تمام شرق را نفی می‌کردند و غرب را سراسر خیر می‌دانستند. اما ناگهان تفکری به میان آمده است که شما را به رابطه میان شرق و غرب دعوت می‌کند. در ۲۰ آوریل ۱۹۱۲ خطابه در کنگره ارتباط شرق و غرب در تالار کتابخانه ملی واشنگتن در اولین جمله خود می‌فرماید: «امشب من نهایت سرور دارم که در همچو جمع و محفلی وارد شدم، من شرقی هستم الحمدلله در مجلس غرب حاضر شدم و جمعی می‌بینم که در روی آنان نور انسانیت در نهایت جلوه و ظهور است و این مجلس را دلیل بر این می‌گیریم که ممکن است ملت شرق و غرب متحد شوند و ارتباط تام به میان ایران و آمریکا حاصل گردد زیرا برای ترقیات مادیه ایران بهتر از ارتباط با آمریکائیان نمی‌شود». (7)

اگر به لوح ارزشمند طرازات هم نگاهی داشته باشیم همین نگاه را به شکلی دیگر پیدا می‌کنیم، جائیکه در طراز پنجم می‌فرماید: «امروز آفتاب صنعت از افق آسمان غرب نمودار و نهر هنر از بحر آن جهت جاری باید به انصاف تکلم نمود و قدر نعمت را دانست» (8). جالب آنجاست که آن حضرت به زیبایی مسیری را پیش روی ما می‌گذارند که کمتر به آن اشاره شده و آن نقش هنر در نوزائی است. همان نقشی که در ایتالیا هنوز شما می‌توانید به خوبی آنرا مشاهده کنید که چگونه هنرمندان با خلق آثار خود از مجسمه و

عبادت‌گاه تا متون ادبی توانستند نوزائی را به تاریخ پیوند داده و آنرا به جنبشی نامیدند. اینجا نیز تأکید بر آنچه "آفتاب صنعت" و "نهر هنر" می‌بایست در کنار هم باشند همچنان تأکیدی ارزشمند برای تمام روزگاران ایران زمین است.

حال به این موضوع باید نیز نگاه شود که چرا تا این حدّ به لزوم ارتباط میان شرق و غرب تأکید شده است. این موضوع نه فقط برای پیشرفت شرق بلکه به نوعی ناشی از روشن‌بینی دیانت بهائی در گسترش امرالله نیز بود. جائیکه حضرت ولیّ امرالله می‌فرماید: «همیشه از ابتداء تا حال چنین واقع شده که نور الهی از شرق به غرب تابیده لکن در غرب سطوع شدید یافته... امید از فضل و موهب ربّ جلیل در این عصر جدید چنان است که اقلیم غرب شرق شمس حقیقت گردد و احبای الهی مطالع انوار و مظاهر آثار شوند» (9). اشاره حضرت ولیّ امرالله به بخشی از نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در دیدار پاریس و در منزل مسیو دریفوس است که می‌فرماید: «امیدم چنان است که انوار بهاءالله در غرب در نهایت جلوه شاهد انجمن گردد». (10)

آنچه به روی آن تأکید دارم شکستن تمام مظاهری است که پیش از آن در ایران عمومیت داشت. در بسیاری از آثار بهائی شرق و غرب نه به شکل یک شرّ مطلق و نه یک خیر تمام معرفّی می‌شوند و تلاش می‌شود تا با ایجاد پل‌های گفتگو میان آنها راهی برای پیشرفت امر مادی در شرق و گسترش امر روحانی در غرب ایجاد نمایند.

آموزه‌های بهائیان برای ایران و جهانیان

تمام این بحث‌ها را اگر به مقدمه‌ای طولانی از من بپذیرید اصل مطلب را در اینجا به خلاصه بیان می‌کنم. در واقع حالا باید نگاهی به این داشته باشیم که باور مدرن چگونه در آثار دیانت بهائی پراکنده است.

۱- فرد سازنده جامعه

در واقع آنچه باید در نظر داشت تعریف دوباره انسان بودن انسان در آموزه‌های بهائی است. پس از سال‌ها که انسان بخشی از یک کلّ بود و هیچ هویتی جدا از آن کلّ نداشت دوباره کرامت انسان به آن بازمی‌گردد. آنجاکه انسان را تشویق به یک زندگی سالم و پیشرفته می‌کند تا در امتداد آن بتوان جامعه‌ای سالم و پیشرفته داشت. فرد دوباره از یک پیرو روحانیت به مقام فرد روحانی می‌رسد. شکستن مقام روحانی در دست یک گروه خاصّ یکی از مهمّترین دستاوردهای جریان نوزائی ایرانی است. "تحرّی حقیقت" شاید برای شما که با آن بزرگ شده‌اید امری روزمره باشد اما نگاهی به ریشه آن نشان خواهد داد که تا چه میزان این موضوع به روشنگری و پیشرفت در جامعه بهائی و البته در جامعه جهانی (در صورت گسترش آن) کمک خواهد کرد. بازگشت فردیت فرد و بالابردن جایگاه او در یافتن حقیقت به نحوی است که حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «پس باید تقالید را بریزد و تحرّی حقیقت بکند و شاید حقّ با دیگران باشد، پس تا ترک تقالید نشود حقیقت جلوه ننماید» (11). در مورد این تقلیدها و اثرات مخرب آن بیشتر صحبت خواهم کرد با چنین نگاهی است که بساط ولایت و امامت بر هم می‌خورد و اولین نشانه‌های اعتراض روحانیون شیعه که پول خود را از سفره ناآگاهی و پیروی کورکورانه مردم به دست می‌آوردند، آغاز می‌شود. به همین شکل است که دیانت بهائی حلقه واسطی به نام روحانیت را از جامعه حذف می‌کند و کرامت را به انسان باز می‌گرداند.

۲- تساوی حقوق زن و مرد

یکی از مهمّترین پایه‌های رنسانس و در نگاهی دیگر مدرنیته بازگرداندن هویت انسان به خود انسان است. در واقع هویتی از انسان در دوره‌های گوناگون تبدیل به انسان‌هایی

تعریف شده در طبقه‌های اجتماعی و اقتصادی شده بود و با کج اندیشی‌های دینی حق را از انسان به نفع مردان تفسیر کرده بود حالا نیاز به باز تعریف داشت. یکی از محوری‌ترین آموزه‌های دیانت بهائی نیز بر همین مبنا استوار است؛ این برابری از یک کل به نام "وحدت عالم انسانی" ریشه می‌گیرد که در واقع نوع بشر را فارغ از جنسیت و هر تقسیم بندی دیگری تعریف می‌کند. اما آموزه‌های دیانت بهائی در همین کل خلاصه نمی‌شود و حتی اجازه تفسیر را مانند آنچه در دیگر ادیان مشاهده می‌کنیم نمی‌دهد و به صراحت بر این برابری اصرار دارد.

حضرت عبدالبهاء در سخنرانی خود به تاریخ ۲۰ می ۱۹۱۲ در نیویورک با اشاره به نابرابری زنان و مردان در اعصار گذشته می‌فرماید: «در بعضی از کشورها، مردها آنقدر در این مورد افراط کردند که معتقد شده و این امر را تعلیم دادند که زن به دنیای پست تر از انسان، تعلق دارد» (12). ایشان به درستی ریشه این نابرابری را در آموزش زنان دیده چنانچه در خطابه مبارک خود در تالار موزه ملی بوداپست به تاریخ ۱۵ آپریل ۱۹۱۳ می‌فرماید: «نزد خدا ذکور و اناث نیست هرکس کامل‌تر، مقرب‌تر خواه مرد باشد خواه زن. اما تا حال زنان مثل مردان تربیت نشده‌اند اگر آنقسم تربیت شوند مثل مردان می‌شوند. چون به تاریخ نظر کنیم می‌بینیم چقدر از مشاهیر زنان بوده‌اند چه در عالم ادیان چه در عالم سیاسی» (13). این چنین است که اهمیت آموزش زنان در دیانت بهائی به یک اصل بدل شده و تأکید می‌شود از آنجا که دختران مادران آینده هستند و آموزش سال‌های اولیه سهم به سزائی در پیشرفت دارد بنابراین اولویت آموزش با زنان است.

در اینجا من به اجبار یک پرانتز باز می‌کنم و از این تاریخ شما را به سال‌ها بعد می‌برم. جایی که سید روح‌الله خمینی با محمدرضا شاه پهلوی به مبارزه برخاسته است. یکی از مهم‌ترین اختلاف‌های آنها در سال‌های ابتدائی دهه ۱۳۴۰ شمسی (میلادی) دقیقاً همین موضوع برابری زن و مرد بود. جائیکه پهلوی دوم به واسطه انقلاب سفید شاه و مردم تلاش کرد تا حقوق حقه زنان را به آنان بازگرداند و با مخالفت روحانیون شیعه روبرو شد. سید روح‌الله خمینی در سخنرانی خود به تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۴۳ (میلادی) به صراحت در این مورد سخن گفته است: «آقا يك حقایقی در کار است. من باز سرم دارد درد می‌گیرد يك حقایقی در کار است. شما آقایان در تقویم دو سال پیش از این یا سه سال پیش از این بهائی‌ها مراجعه کنید. در آنجا می‌نویسد: تساوی حقوق زن و مرد؛ رأی عبدالبهاء است. آقایان از او تبعیت می‌کنند. آقای شاه هم نفهمیده می‌رود بالای آنجا می‌گوید تساوی حقوق زن و مرد. آقا! این را به تو تزریق کرده‌اند که بگویند بهائی هستی، که من بگویم کافر است. نکن اینطور، بدبخت! نکن اینطور. تعلیم اجباری عمومی نظامی کردن زن، رأی عبدالبهاء است. آقا تقویمش موجود است؛ ببینید! شاه ندیده این را؟ اگر ندیده مؤاخذه کند از آنهایی که دیده‌اند و به این بیچاره تزریق کرده‌اند اینها را بگو» (14). این شاید تنها موردی است که من از سخنرانی‌های کسی که بعدها رهبر انقلاب اسلامی شد پیدا کردم از حضرت عبدالبهاء نام می‌برند در غیر اینصورت همیشه با صفات یا نشانه‌ای از ایشان یاد می‌کنند.

این را البته باید یادآور شوم که در الواح و آثار مبارکه بارها و بارها به موضوع برابری زن و مرد اشاره شده است که در مورد آن مقالات بسیاری نیز انتشار یافته است و ذکر تنها این دو نمونه به دلیل کوتاهی وقت است.

۳- کسب علم و آموختن صنعت

برای درک بهتر آنچه بر آن تأکید خواهم کرد لازم است شما لحظه‌ای خود را در تاریخ فرض کنید و به زمانی نگاه کنید که لوح تجلیات به تحریر در می‌آید. زمانه‌ای که در ایران

کمترین پیشرفت صنعت مشاهده می‌شود و کمتر نشانه‌ای از خواست ورود مدرنیسم در ایران وجود ندارد. در لوح تجلیات به صراحت آمده است: «تجلی سوم علوم و فنون و صنایع است علم به منزله جناح است از برای وجود و مرفعات است از برای صعود، تحصیلش بر کل لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع شوند نه علمی که به حرف ابتداء شود و به حرف منتهی گردد». (15)

در لوح مبارک بشارات نیز می‌فرماید: «بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز و لکن علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کذلک قضی الامر من لدن امر حکیم». (16)

با اینکه بارها به کسب علوم و فنون در تمام شئون آن تأکید شد اما جمال مبارک بر اینکه اثر آن علم در زندگی مردم دیده شود تأکید دارند و در جایی دیگر می‌فرماید: «علوم که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و هست». (17)

بعد از این است که حضرت عبدالبهاء نیز به روی این مهم تأکید داشته و می‌فرماید: «ملاحظه فرما که چه عنایتست و چه موهبت که صنعت عبادتست، پیشینیان گمان می‌نمودند که صنعت غفلت است بلکه آفت است و مانع از قرب حضرت احدیت، حال ملاحظه فرما که رحمت کبری و موهبت عظمی چگونه حجیم را جنت نعیم کرد و گلخن ظلمانی را گلشن نورانی نمود، اهل صنعت باید در هر دم صد هزار شکرانیت به عتبه مقدسه اظهار دارند و در صنایع خویش نهایت همت و دقت را مجری نمایند تا ابداع صنعت در نهایت لطافت و ظرافت در معرض عمومی عالم جلوه نماید». (18)

حضرت ولی امرالله نیز می‌فرماید: «هر طفلی من دون استثناء باید از صغر سن علم قرائت و کتابت را کاملاً تحصیل نماید و به حسب میل و رغبت به قدر استعداد و استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیّه و فنون نافع و لغات مختلفه و جرف و صنایع موجوده همت و سعی موفور مبذول نماید». (19)

۴- جایگاه علم در دیانت بهائی

نکته‌ای که اینجا لازم می‌دانم به آن اشاره کنم موضوع علم و ارتباط آن با دین است. همانقدر که کسب و علم و صنعت اهمیت دارد؛ استقلال علم در کنار دین اهمیت دارد. باید توجه به این موضوع داشت که بارها تأکید شده است که اگر موضوعی دینی در تضاد با علم قرار می‌گیرد باید دوباره به آن توجه داشت.

نطق مبارک حضرت عبدالبهاء در پاریس (20) با اشاره به اینکه: «رؤسای ادیان امروز گمان می‌کنند که دین عبارت از تقلید آباء و اجدادست». ادامه می‌دهند: «گمان می‌کنند که دین مخالف علم است و عقاید دینیّه را تفکر و تعمقی لازم نیست و تطبیق به عقل و علم جائز نه زیرا عقل و علم مخالف علم است».

با همین نگاه است که ایشان می‌فرمایند: «علم و عقل نور است / دین باید مطابق علم و عقل باشد. دین که مطابق عقل کلی نباشد جهل است. می‌گوئیم علم و جهل / نور و ظلمت. اگر دین ضد علم باشد آن جهل است پس باید دین مطابق عقل و علم باشد و این اختلافی که در بین بشر است جمیع منبعث از جهل است».

حضرت عبدالبهاء از همین زاویه دنیا را دعوت به تطابق علم و دین می‌کنند و این وعده را راه پایان اختلافها بیان می‌کنند، راهی که در نهایت آن "جمیع متحد و متفق می‌شوند". ایشان در سخنرانی خود بارها بر این موضوع تأکید دارند که اگر علم و عقل موضوعی را تأیید کند آن حق است و گرنه با جهل روبرو هستیم و تأکید دارند که: «انسان باید از جمیع تصورات و تقلید آباء و اجداد عاری و بری باشد. هر چیزی را به میزان علم و عقل باید موازنه کرد. زیرا دین و عقل یکی است. ابدأ از هم جدا نمی‌شود».

حالا شما تصور بفرمائید با دینی روبرو هستید که به شما می‌گوید "اگر انسان عقل نداشته باشد دین را چگونه می‌فهمد" و این موضوع را در مقابل هم فروشان خشکه مذهب و هم به اصطلاح روشنفکران ضد دین قرار دهید. همین‌جاست که البته باید به این موضوع توجه داشته باشیم که ایشان علم را بر دو قسم معرفی می‌فرمایند. علوم مادی که کشف اسرار طبیعت می‌کند و علوم الهیه که کشف اسرار حقیقت می‌کند. پس از این است که می‌فرمایند عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند و آنرا مانند پرنده‌ای تصویر می‌کنند که به یک بال امکان پرواز ندارد. (21)

بہائیان و آینده ایران

اینجاست که باید یادآورم شویم آنچه حضرت عبدالبهاء وعده داده‌اند بیش و کم امروز در حال تحقق است و البته که راه بسیار طولانی. اما آنجا که می‌فرمایند: «عنقریب خواهید دید که بہائیان در جمیع علوم و فنون سرحلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را اوج عالی زنند. مرکز اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی و ایس هذا علی الله بعزیز و علیکم البہاء الابیہی». (22)

در ماه‌های گذشته بعد از تعطیلی محل کسب و کار بہائیان در ایران به یکی از مغازه دارن گفته شده است «تو تبلیغ بہائیت کرده‌ای»، وقتی با انکار فرد بہائی روبرو شده است، پاسخ داده‌اند «تو با رفتار خوب و همیشه خندان خودت داری تبلیغ می‌کنی». شاید خنده دار باشد اما به باور من جای تأمل دارد. اینکه مشکل روحانیت شیعه دقیقاً همین تلاش بہائیان برای خود بودن و اتفاقاً پیشرفته بودن است. جامعه ایران بیش از همیشه به جامعه بہائی نیاز دارد. در روزگاری که از بد حادثه بسیاری از ما از مملکت مقدس ایران دور هستیم وظیفه سنگین‌تری را خواهیم داشت. در روزگاری که به واسطه رفتارهای نادرست حکومتی و عدم آموزش مدارا، جامعه به سوی بی‌انصافی می‌رود وظیفه جامعه بہائی ایستادگی در این مسیر است. تأکید بر عدم دخالت در سیاست حزبی شاید برای بسیاری از افراد خارج جامعه بہائی قابل درک نباشد اما تأکید بر آن و روشن کردن زوایای روشنگر آن می‌تواند جامعه ایران را به سوی انصاف راهنمایی کند. امروز که هر کسی با یک برچسب از دیگری جدا شده و از جامعه رنگارنگ، ایران را به جامعه‌ای رنگی رنگی بدل کرده وظیفه جامعه بہائی می‌دانم که بر اساس آموزه‌های روشنگر دیانت بہائی به سوی اتحاد جامعه گام بردارد.

این موضوع البته به معنی چشم پوشی از ظلم ظالمان نیست و همانطور که حضرت بہاء الله فرمودند: «ای ظالمان ارض. از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و آن عہدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ محتوم». (23) باور دارم که هر روز اگر ظلمی آشکار گردید از آن سخن گفت. اما به جدّ باور دارم که پیش از گفتن هر کلامی یکبار خواندن این مناجات به انصاف همه ما یاری خواهد رساند:

«الہی الہی

سراج امرت را به دهن حکمت برافروختی، از آریاح مختلفه حفظش نما. سراج از تو، رُجاج از تو، اسباب آسمان و زمین در قبضه قدرت تو. اُمراء را عدل عنایت فرما و علماء را انصاف. تویی آن مقتدری که به حرکت قلم، امر مبرمت را نصرت فرمودی و اولیاء را راه نمودی. تویی مالک قدرت و ملّیک اقتدار. لا الہ الا انت العزیز المختار». (24)

سوی دیگری که امروز ایران به جامعه بہائی نیاز دارد تلاش برای بهبود وضع اقتصاد است. این جمله شاید وقتی که یک پزشک بہائی به اجبار در مغازه کار می‌کند یک صورت تراژیک داشته باشد اما منظور من تلاش برای آموزش اصول اقتصادی منتشر

شده در آثار بهائی است. اصولی که هر کدام آنها می‌تواند همانطور که انصاف سیاسی را تعلیم می‌دهد تعدیل اقتصادی را نیز نمایان کند. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: «از جمله اساس بهاء‌الله تعدیل معیشت است. طبقات ناس مختلفند، بعضی در نهایت غنا هستند، بعضی در نهایت فقر، یکی در قصر بسیار عالی منزل دارد یکی سوراخی ندارد یکی از انواع طعام در سفره‌اش حاصل است یکی نان خالی ندارد قوت سومی ندارد، لذا اصلاح معیشت از برای بشر لازم، نه آن که مساوات باشد، بلکه اصلاح لازم است و الا مساوات ممکن نیست، نظام عالم بهم می‌خورد. نظم عالم چنین اقتضاء می‌نماید که طبقات باشد. نمی‌شود بشر یکسان باشد ... جائز نیست که بعضی در نهایت غنا باشند و بعضی در نهایت فقر. باید اصلاح کرد و چنان قانونی گذاشت که از برای کلّ وسعت و رفاهیت باشد، نه یکی به فقر مبتلا، و نه یکی نهایت غنا را داشته باشد». (25) اینجاست که می‌توان دید تعالیم بهائی جدا از تمام ایسم‌های (ism) موجود به دنبال راهی جدید است که نه الزاماً برابری‌های ناممکن اقتصادی و نه ولنگاری‌های سرمایه را توصیه می‌کند. امری که امروز ایران بیش از هر روزی به آن نیازمند است.

نکته دیگری که در مورد امکانات جامعه بهائی برای آینده ایران می‌توان در نظر داشت امری است که به آن امروز حقوق بشر گفته می‌شود و در تعالیم بهائی از آن به عنوان "مواسات بین بشر" نام برده شده است. حضرت عبدالبهاء در نامه‌ای خطاب به هیأت مرکزی برای اجرای صلح دائمی در سال ۱۹۱۹ مرقوم فرمودند: «و از جمله تعالیم بهاء‌الله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه به عنف و جبر که این قانون گردد و شخص مجبور بر آن شود بلکه باید به صرافت طبع و طیب خاطر مال و جال فدای دیگران کند و بر فقرا انفاق نماید یعنی به آروزی خویش چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است». (26)

نکته پایانی شاید بزرگترین درسی باشد که سال‌ها بعد جهان به آن روی آورد و نحوه اصلاح اجتماعی است. همانطور که در کلمات فردوسی آمده است: «کلمه‌الله در ورق نهم از فردوس اعلی برآستی می‌گویم هر امری از امور اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد در تمدن اهل غرب ملاحظه نمایند که سبب اضطراب و وحشت اهل عالم شده آلت جهنمی به میان آمده و در قتل وجود شقاوتی ظاهر شده که شبه آن را چشم عالم و آذان امم ندیده و نشنیده اصلاح این مفاصد قویّه قاهره ممکن نه مگر به اتحاد احزاب عالم در امور و یا در مذهبی از مذاهب بشنوید ندای مظلوم را و به صلح اکبر تمسک نمایند». (27)

یا آنچه در لوح مقصود آمده است که می‌فرماید: «حضرت موجود می‌فرماید "ای پسران انسان دین الله و مذهب الله از برای حفظ و اتحاد و اتفاق و محبت و الفت عالم است او را سبب و علت نفاق و اختلاف و ضغینه و بغضاء منمائید اینست راه مستقیم و اسّ محکم متین آنچه بر این اساس گذاشته شود حوادث دنیا او را حرکت ندهد و طول زمان او را از هم نریزند. انتهی امید هست که علماء و امرای ارض متحداً بر اصلاح عالم قیام نمایند و بعد از تفکر و مشورت کامل به دریاق تدبیر هیکل عالم را که حال مریض مشاهده می‌شود شفا بخشند و به طراز صحت مزین دارند». (28) بنا بر آنچه اینجا مشاهده می‌کنیم و در بسیاری موارد دیگر که بنا به محدودیت وقت از ذکر آنها گذر می‌کنیم راه اصلاح جامعه از اتحاد و مشورت آغاز و در تمام آنها از خشونت و تعصب منع می‌شود.

پایان کلام؛ اگر به آغاز بحث بازگردیم باز هم تأکید می‌کنم بر خلاف روحانیت شیعه که پیشرفت را برای حفظ دین ردّ می‌کند و روشنفکری که دین را برای پیشرفت کنار می‌گذارد، آموزه‌های بهائی به ما نشان می‌دهد بدون دین و پیشرفت سعادت حاصل

نمی‌شود. شاید خلاصه تمام این حرف‌ها را بتوانم در این گفتار مبارک حضرت عبدالبهاء خلاصه کنم:

«و اما قضیه امر بهاءالله، بدان که هر امر خیری عمومی البتّه الهی است و هر امر الهی البتّه خیر عمومی، اگر حقّ است از برای کلّ است و اگر نیست از برای هیچ یک نیست، پس امر خیر عمومی الهی را نه حصر در شرق توان نمود و نه حصر در غرب زیرا شمس حقیقت شعاعش ساطع بر شرق و غرب و حرارتش نافذ در جنوب و شمال، اختصاص به قطری دون قطری ندارد. در ایام ظهور مسیح رومیان و یونانیان را گمان چنان که امر مسیح مختصّ به اسرائیلیان است و رومیان و یونانیان مستغنی از آن، زیرا ملاحظه می‌نمودند که به ظاهر رومیان و یونانیان مدنیت کامله دارند احتیاج به تعلیم حضرت مسیح ندارند این وهم سبب شد که بسیاری از فیض حضرت مسیح محروم ماندند و همچنین بدان که اساس دین مسیح و آئین بهاءالله اساس واحد و طریق طریق واحد ولی روز به روز در ترقّی است این مسلک ملکوتی در وقتی به منزله نطفه بوده بعد به مقام جنین رسید بعد طفل مولود گشته بعد طفل رضیع شده بعد صبی عاقل گشته حال به مقام بلوغ رسیده این شمایل همان شمایل است و این هیکل همان هیکل ولی حال در نهایت طراوت و لطافت جلوه نموده این بیان شافی و کافی است خوشا به حال نفسی که به اسرار پی برد و از عالم انوار نصیب گردد و الا اگر صد هزار سال آفتاب بدرخشد و حرارت شمس بتابد سنگ و کلوخ گوهر درخشان نشود و یاقوت و مرجان نگردد پس تو حمد کن خدا را که طالب حقیقتی و با هوش و ادراک و فطانت و ذکاء و البتّه به اسرار پی‌خواهی برد و علیک البهاء الابهی». (29)

یادداشت‌ها

- 1- بابک احمدی، مدرنیته و اندیشه انتقادی، اسم کتاب و سال چاپ، ص 18.
- 2- رامین جهانگل، ایران در جستجوی مدرنیته، بیست گفتگو با صاحب‌نظران ایرانی، تاریخ چاپ، ص 3.
- 2- سهراب شباهنگ، ترجمه، مقدمه سهمی در نقد فلسفه حقوق، هگل - کارل مارکس، چاپخانه، سال چاپ، ص 57.
- 3- همان، ص
- 4- مهدی غفوری، بازخوانی مفهوم و کارکرد دین در آثار امیل دورکیم، با نگاهی کوتاه به جامعه مدرن، چاپ؟ سال چاپ، ص.
- 5- عبدالکریم سروش، همایش دین و مدرنیته، چاپخانه، سال چاپ، مرداد 1385 (میلادی)، ص
- 6- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، لجنه ملی نشر آثار امری بزبانهای فارسی و عربی، لانگنهاین-آلمان غربی، 1984، ج 1، ص 113-114.
- 7- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج 2، ص 30.
- 8- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، لجنه ملی نشر آثار امری بزبانهای فارسی و عربی، لانگنهاین-آلمان غربی، 1987، ص 20.
- 9- حضرت ولی‌امرالله، توقیعات مبارکه خطاب به احبای شرق، چاپخانه، سال چاپ، ص 186-187.
- 10- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج 1، ص 48.
- 11- حضرت عبدالبهاء، همان، ص 140.

- 12- حضرت عبدالبهاء، سخنرانی - The Promulgation of Universal Peace چاپخانه، سال چاپ، ص ۱۳۳.
- 13- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج 3، ص ۹۹.
- 14- صحیفه نور، چاپخانه، سال چاپ، ج ۱، ص ۵۶.
- 15- حضرت بهاءالله، مجموعه‌ای از الواح، ص ۲۸.
- 16- همان، ص ۱۳.
- 17- حضرت بهاءالله، لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به نجفی، لانگنهاین آلمان، 1982، ص؟
- 18- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، لانگنهاین، آلمان، 19۹۴، ج ۱، لوح شماره ۱۲۷.
- 19- حضرت ولی امرالله، توفیعات مبارکه (۱۹۲۶-۱۹۲۲)، چاپخانه، سال چاپ، ج 1، ص ۲۳۲.
- 20- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج 1، ص ۲۲۵ - ۲۲۷.
- 21- حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات، ج 2، ص ۸۳ - ۸۴.
- 22- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، ج 2، ص ۱۱۲.
- 23- ج. ای. اسلمنت، بهاءالله و عصر جدید، چاپخانه، سال چاپ، ص ۱۵۷. بهتر است رفرانس اصلی را گذاشت:
- حضرت بهاءالله، کلمات مکنونه فارسی بند 64.
- 24- حضرت بهاءالله، ادعیه حضرت محبوب، ص ۳۵۷.
- 25- حضرت عبدالبهاء، خطابات، ج 1، ص 173-۱۷۰.
- 26- اشراق خاوری، گنجینه حدود و احکام، مؤسسه ملی مطبوعات امری، New Delhi, India, 1980، باب ۱۰، ص ۱۱۸-۱۱۹.
- 27- حضرت بهاءالله، مجموعه‌های از الواح، ص ۳۸.
- 28- همان، ص ۱۰۲.
- 29- حضرت عبدالبهاء، منتخباتی از مکاتیب، 1992، ج ۳، ص ۷۵ - ۷۶.